



دل ما آشنا با «آشنا» شد

نور الله عطاردی

الا ای آهوی زیبا کجایی
چه روزی بود! روز آشنایی
دل ما آشنا با «آشنا» شد
به شور عشق و مستی مبتلا شد
چنان شوری جمالت در دل انداخت
که موجش عقل را بر ساحل انداخت
همه از چشم شورانگیز تو مست
چو مژگانت کمر بر قتل ما بست
می لعل لب شهید و نبات است
شراب صافیت آب حیات است
ز تیغ ابروان چون توان رست؟
که زلف چون کمند پای ما بست
به زیبایی کسی چون یار ما نیست
دلی هم‌چون دل بیمار ما نیست
قدش چون سرو رعنا و رشید است
دل ما در نسیمش هم‌چو بید است
دو چشم دلربا چون حور دارد
ز چشمان سیاهش نور بارد
حضورش مملو از عطر بهشت است
چراغ مسجد و دیر و کنشست است
نشاید چشم ما پوشیده از یار
چو «یار آشنا» آید به دیدار
سوالی از تو داریم و ندانیم
چرا از دیدن تو ناتوانیم؟
چرا دیدار تو سخت است جانا؟
ز درد دوریت پیر است برنا
ز هجرانت چنان شوریده هستیم
که چشم دل ز غیر تو بیستیم
غم عشقت چنان در ما اثر کرد
که ما را از دو عالم بی‌خبر کرد
«غم عشقت بیابان پرورم کرد
هوای وصل بی‌بال و پرم کرد»
ز عشقت سر به صحراها گذاریم
برای دیدن تو بی‌قراریم
ولی با این همه ما و نداریم
نشان از بی‌نشانی‌ها نداریم
که پا در ملک مانایت گذاریم
سر تعظیم بر پایت گذاریم
کجایی ای رها بخش زمانه
کنی ما را رها از این فسانه
تو فیاضی و فیضت عالم افروز
به فیض خود شب عالم نما روز
بیا ما را از این غم‌ها رها کن
به روز وصل ما را آشنا کن
چه روزی باشد آن روزی که آبی
کنی ما را به «نور» رهنمایی

پسرها نه

با عرض سلام خدمت پسرهای گرام و ایضا با
عرض سلام خدمت دخترها که نباید این قسمت را
بخوانند چون الحال درصدد انتقام‌جویی و قتل برآیند.
لازم به ذکر است که این نوشتار، حدیث نفسی است
که به‌طور اتفاق با شما در میان گذاشته‌ایم.
مدتی است که افکاری چند ته فکر بنده را به خود
مشغول کرده و همین افکار، سوالاتی را برای من به
وجود آورده و جواب‌هایی به دست آورده، البته این
افکار و قریح و تراوشات ذهنی و ذوق و نبوغ ادبی
در مورد حقوق بشر بوده و بر پایه اصول دموکراسی
بنا نهاده شده‌اند، برای بازپس‌گیری حقوق پسران
طفله...

خلاصه، بحث زیاد نشود، من جمله از آن سوالات
عبارتند از این که اصلاً این بخش دخترانه چیست و
چرا در مجله است؟ البته بنده تجربیاتی بس ملیح با
خواندن این بخش‌ها همی به دست آوردمی، مثلاً
این که دخترها همی احساساتی‌اند! یا این که مثلاً چرا
اسم این بخش را دخترانه گذاشته‌اید، یعنی پسرها
نخوانند؟ بنده خود اول که مجله را می‌گیرم
می‌روم سراغ بخش دخترانه‌اش و بعد مسابقه،
خلاصه این مباحث فیمینستی گولانه من را بعد از
کلی تفکر و ففسوس‌ری به این نتیجه رساند که
همان بهتر که «پسرانه» ندارید چون دخترانه دارید!
ایضا سوالاتی نیز هستند که من آن‌ها را ول کرده‌ام
ولی آن‌ها من را ول نمی‌کنند، من باب مثال این‌که
چرا دخترها در کنکور این قدر زیادند؟ (البته لازم به
ذکر است که تعداد قبول شدگان پسر چیرگی دارد) و
یا این که چرا فقط پسرهای طفلی باید بروند خدمت
مقدس اجباری البته چندماه پیش درباره اجباری
دختران طرحی مطرح (و نمی‌دانم تصویب) شد که
می‌گفت دخترها را هم می‌خواهند ببرند سربازی، و
من که به نوبه خودم نتیجه‌اش را نفهمیدم و احیاناً
هیولی‌ه‌یو شده‌ام، البته من دلم می‌سوزد برای
آن‌ها که چنین نمی‌گذارند طعم لذیذ خدمت به وطن
را بچشنداندی.

امیدوارم مرا در یافتن جواب‌ها کمک‌رسانی بفرمایید
و جملگی مرا درک کرده باشید. در آخر لازم
می‌دانیم بگوییم اندی است که برای تشکیل اولین
انجمن دفاع از حقوق پسران، دعوت به همکاری
می‌کنیم...

زیبب گودرزی‌شاهد

دنبال پول کثیف نروید

پیرزنی که از خیابان عبور می‌کرد به‌طور اتفاقی یک
چک بانکی به مبلغ یک‌میلیون پیدا می‌کند و بعد به
خیال این که روزی‌اش بوده خوشحال و خندان به
بانک می‌رود تا پول را نقد کند، اما توسط مأموران
دستگیر می‌شود. گفتنی است که صاحب چک از او
شکایت کرده و می‌گوید این چک‌ها هفت تا بوده
یعنی هفت‌میلیون و گفته حتماً تمام چک‌ها را او
برداشته است. هم‌اکنون پیرزن نگون‌بخت در زندان
به‌سر می‌برد.

دیواری که اشک می‌ریزد

در یکی از شهرهای استان بوشهر حسینی‌های است
که در ماه محرم و صفر موقع خواندن روضه،
دیوارهای آن به شکلی عجیب خیس از اشک
حسین علیه السلام می‌شود. گفتنی است محققان بسیاری بر
این پدیده شگفت تحقیق کرده‌اند. برخی می‌گویند
شاید این آب همان آب فرات باشد. این حسینی‌ها در
چفادک در استان بوشهر است.

یک دستگاه قرآنی

به تازگی یک دستگاه دیجیتالی ساخته شده که همه
قرآن و بسیاری از دعاها را در آن گنجانده‌اند. در این
دستگاه، قرآن و ادعیه به زبان فارسی و انگلیسی
ترجمه شده است. این وسیله جالب دوربین عکاسی
و فیلمبرداری هم دارد و تا سه‌ماه آینده به بازار
عرضه خواهد شد.

یک نقاشی بزرگ

طولانی‌ترین نقاشی در همدان ترسیم شد؛ پنج‌هزار
کودک این نقاشی را روی یک پارچه طولانی به
طول چهار کیلومتر و پنجاه سانتی‌متر کشیده‌اند. این کار
بچه‌های همدانی جای تحسین و تریک دارد.